



## عاشورا، بعثت دوباره

سال یازدهم هجری رسول خدا(ص) زندگی را بدرود گفت، و در حالی که سر بر سینه علی(ع) نهاده بود، با جمله «الی الرقیق الأعلی» به سوی سرای مینوی پرکشید.<sup>۱</sup> پس از آن بزرگوار، حکومت و حاکمیت بر خلاف آنچه وی به فرمان وحی الهی، رقم زده بود، شکل گرفت. کسی «جامه خلافت به تن کشید که خود می دانست که سزاوار آن نیست و جامه خلافت بر قامت وی راست نمی آید.»<sup>۲</sup>

بدین سان سیاست جامعه دگرسان شد و حکومت اسلامی راهی دیگر در پیش گرفت و لاجرم «ثقافت» نیز به گونه ای دیگر رخ نمود. پیامبر(ص) زعامت سیاسی، مرجع قضایی و ملجأ علمی و فکری جامعه را در علی(ع) نهاده بود و به او ولایتی «ذو ابعاد» داده بود. اکنون که علی را از سیاست کنار زدند، باید مرجعیت علمی نیز به گونه ای دیگر رقم می خورد، و حقایق برملا نمی شد و رازها از پرده برون نمی افتاد و ...<sup>۳</sup>

سال های سال گذشت و از شورایی کذایی، «عثمان» سر برآورد و به واقع بنی امیه، پس از سال ها آرزوی چیرگی بر خلافت، بدان دست یافت و پیشوای کوردل و سیاه جان آنان، ابوسفیان، گفت: «هان بنی امیه! گوی خلافت را چونان طفلان بازیگر در میان خود بگردانید و بدانید که نه بهشتی است و نه دوزخی.»<sup>۴</sup>

آموزه های دینی و در پی آن جامعه اسلامی، از حقایق بنیادین و اصیل و راستین دین، فاصله می گرفت و روز به روز این شکاف ژرف تر می شد؛ اما در حاکمیت بنی امیه، سیاستمداران

یکسر با دین سر ستیز داشتند؛ به ویژه آنچه از «کاخ دمشق» سرچشمه می گرفت و می گسترد آشکارا در تضاد و ستیز با آموزه های الهی بود. مردمان مسلمان در خیزش شگفت و غیر قابل کنترل علیه خلیفه، او را از منصب خلافت به پایین کشاندند و بر سطر زندگی او نقطه پایان نهادند. سپس مولا را که ۲۵ سال در گوشه انزوا نشسته بود و در زاویه عزلت و به دور از صحنه سیاست، روزگار می گذراند و به هدایتگری در حد مجال خود می پرداخت، با اصرار و الحاح بر کرسی خلافت نشاندهند. اما امام، خطاب به آنان که خواهان خلافتش بودند، فرمود:

... دهونی والتمسوا غیری، فانما مستقبلون امرأله وجوه والوان ...؛<sup>۵</sup>

مرا و گذارید و دیگری را بجوید؛ چرا که ما به استقبال چیزی می رویم که گونه های رنگارنگ و چهره های متفاوت دارد و ...

۱. طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۲۶۳؛ فروع البیت، ج ۲، ص ۵۰۷؛ سید المرسلین، ج ۲، ص ۶۸۴.

۲. اشاره به آغاز خطبه بلند آوازه «ششقیه» در نهج البلاغه؛ اما والله لقد تمصصها فلان ...

۳. به این نکات در مقامی دیگر به گونه ای گویا و مستند پرداخته ام: بنگرید به: مجله علمی و تخصصی علوم حدیث، شماره ۸، مقاله «تدوین حدیث، رازها، رمزها»

۴. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۵؛ الفائق، ج ۲، ص ۱۱۷.

۵. نهج البلاغه، خ ۹۲.

حق مدار را بر نمی تابید. تمام توانش را در وارونه سازی حقایق دین به کار گرفت و از این روی، کوشید کسانی را برکشد و دیگرانی را فرو هلد و با وارونه سازی حقایق دین، بر مرکب مراد سوار شده، بتازد.<sup>۱۱</sup>

سرانجام، امام حسن (ع) با دسیسه ها و برنامه ریزی های معاویه، شهد شهادت را نوشید<sup>۱۲</sup> و امام حسین (ع) زمام امامت را به دست گرفت. امام (ع) آگاهی مردم، بیداری امت و به وجود آمدن زمینه قیام علیه «طاغوت امویان» را انتظار می کشید. در خطابه ای پر شور، در منی، ۲ سال قبل از مرگ معاویه، مردم را به قیام علیه او فراخواند.<sup>۱۳</sup> آن بزرگوار، در پاسخ ژاژ خایی های معاویه که به امام طعن می زد که در اندیشه شورش است، به آماده نبودن زمینه قیام تکیه کرد و در صورت لزوم، جهاد علیه او را برترین نوع جهاد خواند.<sup>۱۴</sup> معاویه برای تثبیت پایه های نظام «سفیانی»، ولایتعهدی یزید را بر مردم تحمیل کرد، و در جهت

واقع صادق این نگاه جامعه شناختی امام (ع)، طولی نکشید که خود رخ نمود و کسانی در مقابل امام (ع) صف آرایی کردند و جامعه را دستخوش «فته» گردانیدند. مولا حدود ۵ سال حکومت کرد و در این مدت، فرصت تعمیق ثقافت و ژرفایی فکر و فرهنگ را نیافت و مردمان که در آن روزگاران ۲۵ ساله، چنان از اندیشه اصیل دینی، فاصله گرفته بودند که امام (ع) فرمود بود:

الا ان بلیتکم قد عادت کهبتهما یوم بعث الله نبیه صلی الله علیه و آله ... ؟

هان تیره روزی ها بار دیگر بدان گونه که در زمان بعثت

پیامبر بود، به شما روی آورده است.<sup>۶</sup>

در این مدت نیز بدان گونه که شایسته و بایسته بود، جامعه تربیت دینی نیافتند. امام (ع) در میان انبوه فتنه ها و صحنه سازی های بلاخیز، به جریان تحمیل «حکمیت» تن در داد که در نهایت به استوار سازی پایه های کاخ دمشق انجامید. معاویه که به واقع از دین و آیین محمدی، بویی نیز نبرده بود،<sup>۷</sup> و اکنون زعامت «حزب طلقاء» را به عهده داشت، غارتگری و جنایت پیشگی را چنان گسترده که پس از شهادت مولا، امیر المؤمنین (ع)، رویاروی با حق و حق مداران را علنی تر ساخت و جبهه ای خونین و فریبکارانه در برابر حاکمیت حق گشود، مولی در اوج نامردیها و سستیهای یارانش و تاخت و تازها معاویه به شهادت رسید.<sup>۸</sup> امام حسن (ع) نیروها را علیه معاویه بسیج کرد، و بر تعداد نیروها و یا مقرری آنها افزود، اما توطئه های معاویه، شبکه های تبلیغاتی گسترده او، اغفال و تطمیع فرماندهان امام (ع) و مآلاً خیانت یاران و دیگر مسائلی که پیش آمد، امام حسن (ع) را ملزم به پذیرش آتش بس کرد.<sup>۹</sup> در نتیجه، معاویه یکه تاز میدان شد و هنوز همه ارکان خلافت و حاکمیت را از آن خود نکرده بود که هدف گیری نهایی از رویارویی اش را آشکار ساخت و مفاد پیمان نامه را «کان لم یکن» تلقی کرد.<sup>۱۰</sup>

پس از آن دامنه جنایت امویان، همه سرزمین های اسلامی را زیر سایه نکبت بار خود گرفت. معاویه با تمام نمودها و نمادهای دین، سر ستیز داشت. او هیچ علوی اندیش علوی تبار حق گوی

۶. همان، خطبه ۱۶.

۷. بنگرید به داوری مغیره درباره او و گزارش مغیره از گفتار معاویه به هنگام شنیدن اذان در مروج الذهب، ج ۴، ص ۴۱. همچنین زشتی ها، پلیدی ها، کفر و نفاق او را علامه محمد بن عقیل علوی در «النصائح الکافیة لمن یتولی معاویه» نیک نمایانده است. ترجمه آن، با عنوان «اندرز به هواداران معاویه» به قلم محقق عالی قدر حضرت شیخ عزیزالله عطاردی چاپ شده است.

۸. غارتگری های معاویه و جنایت های نیروهای او را بنگرید در: الفوارات ثقیفی و نیز موسوعه الامام (ع)، ج ۷، ص ۱۰۹ به بعد.

۹. ر. ک: شیخ راضی آل یاسین، صلح الحسن؛ باقر شریف القرشی، حیاة الامام الحسن (ع)، ج ۲، ص ۱۱۹ به بعد.

۱۰. حیاة الامام الحسن (ع)، ج ۲، ص ۳۳۷.

۱۱. ر. ک: النصائح الکافیة لمن یتولی معاویه؛ موسوعه الامام هلی (ع)، ج ۵، ص ۲۸۹؛ حیاة الامام الحسن (ع)، ج ۲، ص ۳۳۹ به بعد؛ الفدیور، ج ۱۰.

نیز بنگرید به: بحث عالمانه و محققانه و بیدارگر «معاویه فی میزان القضاء» و نیز بحث محققانه محقق عالیقدر، حضرت شیخ باقر شریف القرشی، حیاة الامام الحسن (ع)، ج ۲، ص ۱۱۹ به بعد با عنوان «حکومت معاویه».

۱۲. حیاة الامام الحسن (ع)، ج ۲، ص ۴۷۵.

۱۳. این خطبه یکی از اسناد مهم و شایان توجه زندگانی اباعبدالله الحسین (ع) است. خطبه ای است پر شور و مهم که در منابعی مختلف، گزارش شده است. دانشمند محقق حضرت آقای محمدصادق نجمی، نقل های مختلف آن را آورده و با تنظیم متنی دقیق، ترجمه و شرح کرده است. سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا، ص ۲۶۸ به بعد.

۱۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۲؛ معاون الحکمه، ج ۱، ص ۵۸۲؛ موسوعه کلمات الامام الحسین (ع)، ص ۲۵۳.

تحمیل این جنایت، برخی را تهدید کرد و بعضی را تطمیع و عده‌ای را کشت. ۱۵

جامعه اسلامی در سال‌های پایانی حاکمیت معاویه، یکسر در سیاهی و تاریکی و خفقان و جهل فرو رفته بود. این وضع، ادامه پیدا کرد و یزید بر اثر جهالت و سفاهت و حماقت هایش، این وضع را تشدید کرد. در آن روزگاران، بسیاری از مردم حقایق دین و آموزه‌های قرآن مبین را نمی‌دانستند و آگاهان نیز از ترس، دم فرو بسته، سخن نمی‌گفتند. به گفته متفکری تیزبین:

عصری است که اندیشه‌ها فلج است، شخصیت‌ها فروخته شده‌اند، وفاداران تنها هستند، پارسایان گوشه‌گیرند، جوانان یا مأیوس و یا فروخته شده یا منحرف، و گذشتگان و بزرگان گذشته [صحابیان، چهره‌های بلند آوازه مانند تابعیان و ...] یا شهید شده و یا خاموش و خفه شده و یا فروخته شده‌اند و عصری است که دیگر در میان توده‌ها هیچ آوایی و ندایی بلند نیست؛ قلم‌ها را شکسته‌اند، زبان‌ها را بریده‌اند، لب‌ها را دوخته‌اند و همه پایگاه‌های حقیقت را بر سر وفادارانش ویران کرده‌اند. ۱۶

در چنین روزگاری چه باید کرد؟ در هنگامه‌ای که جامعه به «مزارآبادی بی طپش» مانده است که «آوای جغدی» هم به گوش نمی‌رسد، دردمندانی که روزگاری فریاد رعدآسای آنان، لرزه بر اندام شرك و مشرکان می‌انداخت، اکنون «بی فغان و بی خروش» سر در لاک خود برده‌اند. سکوت همه جا را گرفته است و دستگاه حاکمیت یکه تاز میدان خودخواهی‌ها و حق‌کشی‌ها است چه باید کرد؟

قیام امام حسین (ع) و اکنش صریح، روشن و شفاف است به این پرسش و موضعی قاطع در برابر چنین وضع اسفبار و بی‌قواره‌ای که تن و روح جامعه اسلامی را می‌آزرد.

آری؛ خیزش، حرکت، روشنگری، بیداری آفرینی، چهره‌نمایی و حق‌گویی، از جمله رسالت حق‌شناسان و حق‌مداران در چنین هنگامه‌های دردآوری است.

امام (ع) می‌نگرد که حاکمیت، مردمان را در جهل نگه داشته است، و عالمان، مشغول توجیه و لاپوشانی ساخته‌ها و پرداخته‌های حکومت وقت‌اند و فارغ از رسالت علمی و مسئولیت انسانی خویش. فرجام چنین اوضاع دهشتناکی، جامعه را کد، ساکت، بی‌رمق و کامیابی‌دژخیم اموی در همه عرصه‌هاست.

امام (ع) در ابتدای قیام الهی خود، و به هنگام برنمودن چرایی طرد بیعت یزید، چهره پلید او را نمایانده و نشان داده

است که چونان اویی، شایستگی تکیه زدن بر آن جایگاه بلند را ندارد<sup>۱۷</sup>. آنگاه بر این حقیقت تکیه می‌کند که «اسلام با حاکمیت چونان اویی یکسر تبا»<sup>۱۸</sup> خواهد شد و آنگاه در افقی روشن‌تر و گسترده‌تر بر این آموزه بلند الهی، پامی فشرده که پیشوا باید «به کتاب خداوند عمل کند؛ راه قسط و عدل پیشه گیرد؛ از حق پیروی کند و وجود و سرمایه‌های خود را وقف فرمان خدا کند».<sup>۱۹</sup>

امام با طعن بر عالمان و آگاهان که رسالت احیاءگری و اطلاع‌رسانی خود را به جای نیاورده و حقیقت را پاس نداشته‌اند و با تزویر و وارونه‌سازی و کژنگری در نیفتاده‌اند، نهضت الهی خویش را به آهنگ «عرضه چهره ناب و راستین دین» و «رها ساختن حقایق آیین الهی از خطر تحریف» و «گسترش صلاح در میان امت» و «رها ساختن مظلومان از ستم‌ها و ستمگری‌ها» و ... معرفی می‌کند.<sup>۲۰</sup>

امام (ع) در روزگاری که خواص بی‌خاصیت و عالمان بی‌عمل و روشنفکران کژاندیش، به اموری معمولی و مسائل مهممل و بعضاً ریز و گاهی غیر مبتلا به مشغول بودند، انگشت بر «درد اصلی جامعه» و «رنج بنیادین امت» می‌نهد و «رأس هرم» جامعه را نشانه می‌گیرد و برای رهایی آموزه‌های دینی از تحریف، این حرکت عظیم را «امر به معروف و نهی از منکر» می‌نامد؛ تا این دو واجب سرنوشت‌آفرین و تاریخ‌ساز، به دست مفسران و مبلغان و عالمان درباری، تا حد چند توصیه معمولی سقوط نکند.

۱۵. حیات الامام الحسن (ع)، ج ۲، ص ۴۲۵ به بعد.

۱۶. حسین وارث آدم، مجموعه آثار دکتر علی شریعتی، ص ۱۹ (=شهادت)، ص ۱۳۸.

۱۷. اللهوف، ص ۹۸.

۱۸. همان، ص ۹۹.

۱۹. الارشاد، ج ۲، ص ۳۹؛ مقتل الحسن، ج ۱، ص ۲۸۴.

۲۰. تحف العقول، ص ۲۳۷، سخن بسیار مهم امام حسین (ع) خطاب به عالمان. این نامه از جهات بسیاری شایان توجه است؛ از جمله از جهت برنمودن چگونگی مواضع «خواص» در آن روزگاران، و نیز بنگرید به پایان سخن «اللهم انک تعلم ...».

عاشور صلابت شجاعت انسان است در تجلیگاه ایمان؛  
عاشور روح توفانگر عدالت است، در کالبد آفاق؛  
عاشور ادب ننگهبانی تعالیم وحی است، در آفاق زمان ها؛  
عاشور انفی ستم ها و پلیدی ها و پستی ها و فجورها و ظلم ها و  
حق کشی هاست؛ به هر نام و در هر عمل کرد؛  
عاشور اوراق سرخ حماسه است، در تاریکستان سیاهی و بیداد؛  
عاشور زنده کننده اسلام است، و اسلام زنده شده عاشورا؛  
عاشور آبروی نماز گزاران است و هزت مسلمانان؛  
عاشورا...

و بدین سان حسین (ع) در فضای سیاه و تاریک آن روزگار  
«بعثتی» دیگر رقم می زند، و جامعه را از ایستایی می رهاند و  
خروش و حماسه می آفریند.

#### همراه قافله

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس  
که دراز است ره مقصد و من نوسفرم  
سال ۸۱ شمسی در گفتار نوروزی مقام معظم رهبری حضرت  
آیه الله خامنه ای (دام ظلّه)، سال «عزت و افتخار حسینی» نام  
گرفت. بدین سان یاد و نام حسین (ع) که در این مرز و بوم در بیان  
و بنان همگان جاودانه بود و در فراز، فراز مندتر گشت و تمام  
زوایای جامعه مؤمن و انقلابی ایران عزیز را فرا گرفت. بدین سان  
همگان کوشیدند به هر گونه، به قلم و یا قدم، به بنان و بیان و...  
این پیشنهاد ارجمند را بزرگ دارند، و به ادای دین، در پیشگاه  
اباعبدالله الحسین (ع) همت گمارند.

خادمان کتاب در مجله آینه پژوهش نیز سزایمانند چنان دانستند که  
شماره ای ویژه «امام حسین (ع)» همسو با اهداف و برنامه های مجله  
فراهم آورند و آن را چونان «برگ سبزی» فروتنانه به پیشگاه عاشوراییان  
تقدیم دارند. صفحات مقالات، از محدوده یک شماره فراتر رفت و  
دو نوبت از مواقع چاپ را به خود اختصاص داد. از تمام کسانی که  
همت گماشتند و فراخوان بانیان مجله را پاسخ گفتند، سپاسگزاریم و  
بر همگان از خداوند، توفیق رهروی حسین (ع) و شیفگی و شیدایی به  
مرام آن معلم آزادی و مفسر کرامت و شرافت را خواستاریم.

آینه پژوهش

بلنداندیشی، و الانگری، فرازندی ها و قله ها را دیدن، و از  
کوتاه ها، ریزها، مسائل پیش پا افتاده و بی درد سر، تن زدن،  
شیوه حسینی است. به دیگر سخن «عزت، حماسه، بلنداندیشی  
و قله سانی» کلید شخصیت حسینی است. خود فرمود که از  
رسول الله (ص) شنیدم که می گفت:

ان الله تعالی یحب معالی الأمور و اشرافها و یکره سفالها؛

خداوند کارهای بزرگ، فراز مند و شکوهمند را دوست  
دارد و از چیزهای پست و خرد ناخشنود است. ۲۱

گزینش سخن از میان انبوه سخنان دیگر، نشانگر زاویه نگاه  
و چگونگی شخصیت انتخاب کننده است. امام حسین (ع) از میان  
سخنان پیامبر (ص) این کلام را برگزیده است و این نشانگر روح بلند  
و نگاه رو به بالا و افق های دور دست و حقایق و الای حسینی است.  
امام (ع) فرمودند:

ان جمیع ما طلعت علیه الشمس فی مشارق الأرض و مغاربها،  
بحرها و برها و سهلها و جبلها عند ولی من اولیاء الله و اهل المعرفه  
بحق الله، سیفی الظلال.

تمام آنچه آفتاب در خاوران و باختران، دریاها و خشکی ها،  
فرازها و فرودها بر آن می تابد، در نزد ولی خدا و اهل  
معرفت به حقوق الهی، چونان سایه ای است زودگذر. ۲۲  
یکی بنگرید که آن روح بلند و حماسی و آن چهره بی بدیل  
صحنه حیات، چسان در نگاهش همه هستی، چونان سایه  
است: گذرا و ناپایدار. آنکه به تمام دنیا این گونه می نگرد، هرگز  
زیر بار ذلت نمی رود؛ حاکمیت ستم را نمی پذیرد و خونین چهره  
و استوار گام با زبانی گویا و مترنم به یاد خداوند، پرواز به معراج  
و لقای الهی را می آغازد.

بدین سان عاشورا، مکتب عزت است، و کریلا آوردگاهی  
میان ارجمندی و خواری. در اردوی حسینی، عزت مداران  
بزرگ تاریخ جمع می شوند و والاترین جلوه های حماسه،  
شور، شهادت، عزت شرف و رادی را می آفرینند.

به گفته علوی اندیش حسینی نگر: ۲۳

۲۱. سیوطی، جامع الصغیر، ج ۱، ص ۷۵.

۲۲. لمعة بلاغة الحسین، ص ۹۵.

۲۳. استاد محمدرضا حکیمی، قیام جاودانه، ص ۹۳ به بعد.